

واکوی اقدامات درویش پاشا در نخستین کمیسیون تحدید حدود ایران و عثمانی ۱۲۶۸-۱۲۶۶ هجری قمری

نصرالله صالحی*

استادیار گروه مطالعات اجتماعی دانشگاه فرهنگیان

(از ص ۷۱ تا ص ۹۰)

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۶/۸/۲۳؛ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۶/۱۲/۲۳

چکیده

ایران و عثمانی به عنوان دو دولت همجوار با مرزهای طولانی طی سده‌های متمادی روابط بسیار پرفرازونشیبی را پشت سر گذاشتند. یکی از مسایل اصلی که هنوز جای پژوهش‌های جدی درباره آن خالی است، مسئله چگونگی تعیین مرزهای دو دولت است. از هنگام انعقاد عهدنامه دوم ارزنةالروم در ۱۲۶۳ق/۱۸۴۷م، تحدید حدود دو دولت وارد مرحله جدیدی شد. درست از نیمه قرن نوزدهم تا نیمه قرن بیستم کمیسیون‌های متعددی مرکب از نمایندگان چهار دولت، برای حل و فصل اختلافات سرحدی میان ایران و عثمانی تشکیل شد. آغاز به کار نخستین کمیسیون تحدید حدود (ق ۱۲۶۶/۱۸۵۰م) در واقع نقطه عطف و سنگ بنای تمامی کمیسیون‌های بعدی به حساب می‌آید. پژوهش حاضر با روش تاریخی و رویکرد تحلیلی-انتقادی، با تکیه بر اسناد، به ویژه اسناد وزارت امور خارجه و نیز برخی آثار خطی به این پرسش‌ها پاسخ می‌دهد: نخستین کمیسیون تحدید حدود، چرا و چگونه تشکیل شد؟ رفتار و عملکرد نماینده عثمانی، درویش پاشا، در جریان نخستین کمیسیون تحدید حدود چگونه بود؟ در این پژوهش، دو اثر مشیرالدوله و درویش پاشا در کنار اسناد ایرانی و عثمانی، به عنوان منابع و مدارک اصیل، مبنای کار بوده است.

واژه‌های کلیدی: درویش پاشا، میرزا جعفر خان مشیرالدوله، تحدید حدود، ایران و عثمانی.

۱. مقدمه

روابط ایران و عثمانی طی چند سده، همواره توأم با جنگ و صلح بود. به ویژه از برآمدن صفویان تا سال‌های بعد از مشروطه در ایران، روابط پرفرازونشیب بین دو کشور همچنان ادامه یافت. بخشی از اختلافات دو کشور که به مسائل مرزی مربوط می‌شد، حتی بعد از فروپاشی عثمانی به دو کشور تازه تأسیس ترکیه و عراق به ارث رسید.

دو دولت ایران و عثمانی طی چند سده با انعقاد عهدنامه‌های متعدد گام‌هایی برای حل و فصل مسائل مورد اختلاف برداشتند؛ از جمله عهدنامه دوم ارزنة‌الروم که در ۱۶ جمادی‌الثانی ۱۲۶۳/۳۱ مه ۱۸۴۷ بین دو کشور منعقد شد، از هر حیث به عنوان نقطه عطف در مناسبات دو کشور به حساب می‌آید. در ماده سوم این عهدنامه چگونگی تعیین حدود دو کشور پیش‌بینی شده بود؛ به موجب این ماده می‌بایست کمیسیونی مرکب از نمایندگان چهار دولت تشکیل شود و به اتفاق، از جنوبی‌ترین تا شمالی‌ترین نقاط سرحدی دو کشور تحدید حدود شود. در تاریخ منازعات دو کشور، تشکیل چنین کمیسیونی برای تعیین مرزها، بی‌سابقه بود. برای نخستین بار بعد از کنفرانس ارزنة‌الروم، حل و فصل اختلافات مرزی بر اساس تحقیقات میدانی و مذاکرات سیاسی گذاشته می‌شد. این تجربه جدید در صورت موفقیت، به منازعات دیرپای مرزی دو کشور پایان می‌داد و در صورت شکست، زمینه‌های برخورد نظامی را فراهم می‌ساخت.

درباره موضوع حاضر تاکنون، پژوهش مستقلی در ایران و ترکیه صورت نگرفته است. هنوز اثر درویش‌پاشا، «لایحه تحدید حدود ایرانیه»، در ایران منتشر نشده است. در سال‌های اخیر، آل‌پاسلان فیر (Alpaslan Fener) اثر درویش‌پاشا را موضوع پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود قرار داده و در مقدمه به معرفی اثر پرداخته است. همچنین فاتح گنجر (Fatih Gencer) اثر مزبور را با آوانگاری لاتین منتشر کرده و در مقدمه، چند صفحه درباره محتوای کتاب توضیح داده است. هیچ‌یک از دو نویسنده مزبور به کمیسیون تحدید حدود و نقش درویش‌پاشا در آن نپرداخته‌اند. مقاله حاضر تنها در حد طرح مسئله، اقدامات او در نخستین کمیسیون تحدید حدود را واکاوی می‌کند.

۲. درویش‌پاشا

درویش‌پاشا (محمدامین، -کیمیاگر-)، یکی از دولتمردان برجسته عثمانی در سده نوزدهم میلادی/سیزدهم هجری در محله ایوب استانبول زاده شد (۱۲۳۲ق/۱۸۱۷م). پدرش امام جماعت و مدرس مکتب محله ایوب بود. در دوازده سالگی در مهندس‌خانه بری همایون

(مدرسه توپخانه عسکری) که تازه تأسیس شده بود، شروع به تحصیل کرد (سامی، ج ۳، ۲۱۳۷ و ثریا، ج ۲، ۳۳۷). به دلیل استعدادی که از خود نشان داد، از سوی سراسناده مهندس‌خانه به عنوان دستیار دروس عربی و ریاضی تعیین شد. در نوزده سالگی برای ادامه تحصیل همراه با گروهی از دانشجویان به لندن اعزام شد (۱۸۳۶م/۱۲۵۱ق). بعد از پنج شش ماه اقامت در این شهر راهی پاریس شد. در پاریس، در مدرسه تکنیک به تحصیل پرداخت. به دلیل اقامت در لندن و پاریس به دو زبان انگلیسی و فرانسه تسلط کامل یافت؛ چنان‌که «در کمال فصاحت به انگلیسی و فرانسه صحبت می‌کرد» (چریکف، ۲). بین سال‌های ۱۸۳۹-۴۱م/۱۲۵۵-۵۶ق، به استانبول بازگشت و در مکتب طبیه غلظه‌سرای به عنوان مدرس شروع به کار کرد. در سال اول تدریس، شش ماه فیزیک و شش ماه شیمی آموزش می‌داد. به دلیل توانایی در تدریس و قبولی در امتحان حضوری مورد لطف سلطان قرار گرفت و به عنوان میرلواء ارکان حربیه ارتقاء یافت (سامی، ج ۳، ۲۱۳۷). درویش‌پاشا که به رتبه «فریق» دست یافته بود، چندی بعد به رتبه سرلشکری ارتقاء یافت. در سال ۱۸۴۸م/۱۲۶۴ق به عنوان رئیس هیئت عثمانی در کمیسیون تحدید حدود روانه منطقه سرحدی شد. در این هیئت، خورشیدپاشا، منشی و کاتب درویش-پاشا بود. هر دو، شرح مأموریت کمیسیون تحدید حدود را به رشته تحریر درآورده‌اند. درویش‌پاشا لایحه تحدید حدود ایرانیه^۱ را در ۱۲۶۹ق/۱۸۵۳م به مقامات عالیه دولت عثمانی تقدیم کرد (درویش‌پاشا، ۲). خورشیدپاشا نیز دو اثر، یکی به تفصیل به نام سیاحت‌نامه حدود^۲ و دیگری به اختصار به نام لایحه (در سعادت، مطبعه محمودبک، ۱۳۰۰) را نوشت. درویش‌پاشا در کنار مسئولیت‌های اجرایی، آثاری در فیزیک و شیمی با عنوان اصول حکمت طبیعی^۳ و اصول کیمیا^۴ برای مکتب عسکریه تألیف و منتشر کرد، همچنین اثری با عنوان مُدّگره در علم سیاست، به رشته تحریر درآورد (بروسه‌لی، ج ۳، ۲۶۹-۲۷۰؛ Türk Ansiklopedisi, vol. xiii, 113). وی در سال ۱۸۷۸م/۱۲۹۵ق در استانبول درگذشت (Mehmed Es'ad, 142).

۳. لایحه درویش‌پاشا

لایحه درویش‌پاشا از حیث اسلوب و ساختار نگارش، متنی است به غایت دقیق و منسجم. نویسنده به طور حتم برای نوشتن این اثر، چارچوب منظمی طراحی و اطلاعات را در یک قالب مشخص و دقیق ریخته است. نویسنده از آغاز تا پایان، تمام نوشته خود را به صورت بند به بند از هم تفکیک و هر موضوع را در ذیل یک «بند» بیان کرده است. تحصیل

نویسنده در علوم پایه و مهندسی، تدریس و اشتغال به آموزش در رشته‌های فیزیک و شیمی و نیز کار در مهندس‌خانه، به طور طبیعی در اندیشه و نگارش او تأثیر درخور توجهی داشته است. در نوشته او جمله یا عبارتی زائد نمی‌توان یافت. هر مطلب را به نحوی مؤجز و به طور دقیق در ربط با موضوع نوشته است.

لایحه درویش‌پاشا حاصل نزدیک به سه سال گردش وی و هیئت همراهش از جنوبی‌ترین نقطه تا شمالی‌ترین حدود و مناطق مرزی است. درویش‌پاشا طی دوران گردش در حدود مرزی، اساس کار خود را بر تحقیقات و بررسی‌های گسترده میدانی گذاشته است. او بر این باور بود که با چنین روشی می‌تواند اطلاعات جزئی و دقیق از مناطق سرحدی به دست آورد و بر پایه آنها در عرصه مذاکره دست بالا را داشته باشد. زمانی که کمیسیون تصمیم گرفت به جای تشکیل نشست و مذاکرات بی‌حاصل، تحقیقات میدانی را در دستور کار قرار دهد تا مواد لازم برای ترسیم نقشه حدود فراهم کند، امکان بیشتری برای جست‌وجو در عرصه میدانی برای او و هیئت همراهش فراهم شد؛ بنابراین، اعضای هیئت عثمانی به طور آشکار و پنهان از راه‌های مختلف، ثبت و ضبط اطلاعات را وجه همت خود قرار دادند. مشیرالدوله در جایی اشاره می‌کند که درویش‌پاشا به بهانه جمع‌آوری اطلاعات «ده پانزده فرسخ به اندرون مملکت ایران رفته» است (گزیده اسناد سیاسی ایران و عثمانی، ج ۱، ۵۲۰).

۴. چرایی و چگونگی تشکیل نخستین کمیسیون تحدید حدود

به موجب ماده سوم عهدنامه دوم ارزنة‌الروم، مقرر شده بود کمیسیونی مرکب از نمایندگان چهار دولت برای تحدید حدود ایران و عثمانی از محمره/خرمشهر تا آغری‌داغ/آرارات تشکیل شود. نمایندگان چهار دولت می‌بایست در بغداد گرد آیند و از آنجا راهی محمره شوند.

نماینده روس، سرهنگ چریکف (Colonel Chirikopp) و نماینده انگلیس، سرهنگ ویلیامز (Colonel Williams) به موقع از استانبول راهی بغداد شدند. نماینده ایران، میرزا جعفرخان مشیرالدوله، در ربیع‌الاول ۱۲۶۵ ق عازم بغداد شد و قبل از ورود سایر نمایندگان به آنجا رسید. نماینده عثمانی، درویش‌پاشا، با تأخیر زیاد وارد بغداد شد. او بنا به دستوری که از باب‌عالی داشت (Aykun, 246-247)، در مسیر بغداد، راه خود را به طرف مرزهای دو کشور، در حد فاصل وان و خوی کج و ناحیه قطور را که دارای اهمیت سوق‌الجیشی بود اشغال کرد؛^۵ به همین دلیل، وی با تأخیر زیاد وارد بغداد شد.

واکنش نماینده انگلیس به تأخیر او جالب و نشان‌دهنده محکومیت اقدام او و همراهانش است؛ ویلیامز می‌پرسد: «اگرچه شما چند روز بعد از ما از استانبول حرکت کردید، اما چرا این قدر دیر رسیدید؟ علت تأخیر شما چه بود؟». طاهراندی می‌گوید: «ما از طریق ارضروم و وان آمدیم. به قدری در راه‌ها برف باریده بود که در روز دو ساعت بیشتر حرکت نکرده چند روزی هم در ارضروم و وان اقامت کردیم؛ از این‌رو، دیرتر از شما رسیدیم». ویلیامز در جواب می‌گوید: «نه، این طور نیست، ما خبر داریم که شما از وان راهی قطور شده و به دلخواه خود تحدید حدود کرده‌اید، اما بدانید که با این اقدام کار را خراب کرده‌اید» (Aykun, 248).

بعد از تعهد نمایندگان دولت‌های واسطه به حل مسئله قطور، هیئت‌های نمایندگی در اوایل زمستان از بغداد راهی محمره شدند؛ بنابراین، زمینه تشکیل کمیسیون تحدید حدود فراهم شد. نخستین جلسه کمیسیون در ۱۴ ربیع‌الاول ۱۲۶۶/۲۸ ژانویه ۱۸۵۰ در محمره و آخرین جلسه در ۲۹ ذی‌قعدة ۱۴/۱۲۶۸ سپتامبر ۱۸۵۲ در آغری‌داغ تشکیل شد و به کار خود پایان داد (مشیرالدوله، رساله تحقیقات سرحدیه، ۲۰۴). مأموریت کمیسیون دو سال و هشت ماه و پانزده روز به درازا کشید. در این مدت، کمیسیون یک سال و هفت ماه^۷ هم با فترت مواجه شد. در مجموع، کمیسیون تحدید حدود هشت بار در محمره و سه بار در زهاب تشکیل جلسه شد (Schofield, Vol. 2, xii).

۵. مذاکرات کمیسیون در محمره

یکی از موضوعات مورد اختلاف در کنفرانس ارزنة‌الروم، مسئله محمره بود. در ماده دوم عهدنامه دوم ارزنة‌الروم تکلیف مالکیت زهاب و محمره هم‌زمان طرح و تعیین شده بود؛ پس، کمیسیون مأموریت داشت حدود محمره را معین کند. در نخستین جلسه کمیسیون مقرر شد که مأمورین طرفین، هرکدام یک روز مطلب و ادله خود را ارائه کنند و مأمورین واسطه روز دیگر در مجلس سوم رأی خودشان را تقریر کنند (مشیرالدوله، ۲۶). مشیرالدوله صورت جلسه مذاکرات را در کتابچه رسل و رسایل ثبت و به وزارت خارجه ارسال کرد و در رساله تحقیقات سرحدیه خلاصه و لب‌گفت‌وگوها را آورده است (مشیرالدوله، ۲۷-۳۲؛ گزیده اسناد ایران و عثمانی، ج ۱، ۳۶۷-۳۸۹). وی از همان ابتدا با استناد به «ایضاحات اربعه» که مورد قبول دولت ایران نبود، تلاش کرد تا حدّ و حدود محمره را به گونه‌ای که میل دولت عثمانی بود، ترسیم کند (مشیرالدوله، ۲۷-۲۸).

مشیرالدوله در پاسخ به ادعاهای درویش‌پاشا جمیع ادله و براهین او را غیرمفید و ناقص و مستند عمده او را ایضاحات می‌داند و بعد از بیان مقدمه، با دلایل پنج‌گانه پاسخ محکمی به نماینده عثمانی می‌دهد (همان، ۲۹-۳۰). چون مشیرالدوله حاضر به قبول خواست درویش‌پاشا نشد و نماینده عثمانی نیز بر خواسته غیرقانونی خود اصرار ورزید، در عمل مذاکرات به بن‌بست رسید و کمیسیون محمره منحل شد.

۶. مذاکرات کمیسیون در زهاب

نمایندگان دول اربعه با بی‌نتیجه ماندن مذاکرات کمیسیون در محمره و انحلال آن، تصمیم گرفتند برای جلوگیری از اتلاف وقت به زهاب بروند و در این منطقه برای تحدید حدود اقدام کنند. امیرکبیر در ۱۶ ذی‌قعدة ۱۲۶۶ به مشیرالدوله دستور داد: «منتظر جواب محمره نشده به اتفاق به گردش و مکالمات لازمه سرحدی زهاب اشتغال نموده کیفیت را معروض دارد» (همان، ۴۲).

طبق ماده دوم عهدنامه *ارزنته‌الروم*، در تعیین حدود ناحیه زهاب قرار بر این شده بود که اراضی مسطحه ولایت زهاب، یعنی جانب غربی آن به دولت عثمانی و اراضی کوهستانی، یعنی جانب شرقی به دولت ایران واگذار شود. مطابق این ماده، اولین جلسه کمیسیون در ۵ ربیع‌الاول ۱۲۶۸/۲۹ دسامبر ۱۸۵۱ خارج از قصبه زهاب تشکیل شد (همان، ۹۹ و میرزامحبت‌علی‌خان ناظم‌الملک، ۸۵). در این جلسه، نمایندگان ایران و عثمانی هریک از آغازکردن سخن خودداری کردند. نمایندگان واسطه برای پایان دادن به این وضع از هر دو طرف خواستند نظرات خود را درباره زهاب آماده و در جلسه بعد هم‌زمان ارائه کنند. این رویه در جلسه دوم، یعنی در روز ۶ ربیع‌الاول ۱۲۶۸ اجرا شد و دو طرف دعاوی خود را طرح کردند (مشیرالدوله، ۱۰۰-۱۰۵). نمایندگان واسطه بعد از مشاهده اختلاف جدی در نظر دو طرف، برای اینکه مطابق عهدنامه، تحدید حدود انجام گیرد، از هفتم تا بیستم ربیع‌الاول به مشورت با یکدیگر پرداختند و در ۲۶ ربیع‌الاول ۱۲۶۸ نظر واحد خود را بیان و منطقه زهاب را به سه قسمت تقسیم کردند (همان، ۱۰۹-۱۱۲). درویش‌پاشا بر این باور بود که مرزبندی پیشنهادی نمایندگان واسطه بیشتر به سود ایران است (درویش‌پاشا، بند ۳۶ و ۳۸). وی با تصور اینکه تن‌دادن به تحدید حدود پیشنهادی نمایندگان واسطه در منطقه زهاب می‌تواند دولت عثمانی را در آینده از نظر سوق‌الجیشی و اقتصادی در موقعیت ضعیف‌تری نسبت به ایران قرار دهد، حاضر به قبول آن نشد و از استانبول ارائه طریق خواست. با دستورالعملی که باب‌عالی در ۷

جمادی‌الثانی ۱۸/۱۲۶۸ مارس ۱۸۵۲ ابلاغ کرد (نصیری، ج ۳، شانزده- هفده)، در عمل راه توافق بسته شد و کمیسیون زهاب نیز همانند کمیسیون محمره بدون نتیجه منحل گردید. مأمورین دول ثلاثه با وجود مخالفت درویش‌پاشا و بنا بر قرار قبلی راهی حویزه شدند. چون پیش‌تر محمره را دیده بودند، مأموریت خود را از حویزه شروع کردند. درویش‌پاشا نیز در کردستان به آنها پیوست (میرزامحعلی‌خان ناظم‌الملک، ۸۷). هریک از مأموران دول اربعه به صورت مستقل به تحقیقات لازمه و ترسیم نقشه پرداختند. مأمورین دول اربعه در اواخر ذی‌قعدة ۱۲۶۸ در آخرین نقطه سرحد، مأموریت خود را پایان دادند و قرار بر این شد که مهندسان چهار دولت در سن‌پترزبورگ گرد هم آیند و تدوین نهایی نقشه‌ها را انجام دهند.

۷. واکاوی اقدامات درویش‌پاشا

دقت و وسواس درویش‌پاشا در نگارش لایحهٔ تحدید حدود، ستودنی و اقدامات او بس ناستودنی است. نوشتهٔ او سیاحت‌نامه و خاطرات نیست، بلکه گزارشی است دقیق به قلم مأموری که به نمایندگی از سوی دولت متبوعش تلاش داشته تا در عرصهٔ میدانی و مذاکره با زیرکی و شیطنتِ تمام، برای تأمین هرچه بیشتر منافع دولت خود بکوشد. او در این راه به رشته اقداماتی دست یازیده است که از جمله می‌توان به توسل به زور، دروغ، تقلب، تحریک و تهدید، تطمیع، خدعه و نیرنگ، جعل سند و مدرک، قهر و آشتی، نفاق‌افکنی، پنهان‌کاری و عوام‌فریبی اشاره کرد. وی از انجام هیچ‌یک از این اقدامات ابائی نداشته است. به تعبیر دقیق میرزاجعفرخان مشیرالدوله، او «پهلوان مفسده‌ها» (گزیده اسناد سیاسی ایران و عثمانی، ج ۱، ۵۹۴) و به تعبیر میرزامحعلی‌خان «مظهر بدادائی‌ها» و «اعمال فاسده» بود (میرزامحعلی‌خان ناظم‌الملک، ۸۸). او در دوران مأموریت تحدید حدود، هر جا که لازم بوده قدم‌به‌قدم با نمایندگان سه دولت طی طریق کرده و هر جا که صلاح دانسته راه خود را از بقیه جدا کرده و با دسیسه‌ها و شگردهای مختلف به دنبال تحقق هدف‌های خود رفته است. لایحهٔ درویش‌پاشا سطر به سطر حاکی از موارد فوق است.^۸ اینک ما از خلال اسناد و مدارک موجود، رفتار و رویهٔ او را در دوران مأموریت کمیسیون تحدید حدود موشکافی می‌کنیم و ماهیت اقدامات او را روشن می‌سازیم.

پیش‌تر اشاره کردیم که درویش‌پاشا در مسیر مأموریت خود برای شرکت در کمیسیون چهارجانبه، راه خود را به طرف ناحیهٔ قطور کج و با توسل به زور و برحسب مأموریت، ناحیهٔ مذکور را از ایرانیان می‌گیرد و به خاک دولت علیهٔ منظم می‌کند. وی سپس عازم

شرکت در کمیسیون چهارجانبه می‌شود (درویش‌پاشا، لایحه، بند ۹۳ و ۹۶). او طی نامه‌ای به محمدرحیم‌خان، حاکم خوی، مدعی تعلق قطور به وان می‌شود و اشغال آن را امری مشروع می‌داند (گزیده اسناد سیاسی ایران و عثمانی، ج ۲، ۲۱۴)، حال آنکه هیچ سند و مدرکی که نشان دهد پیش‌تر این ناحیه جزو متصرفات عثمانی بوده، در اختیار نداشته است؛ به همین دلیل، اقدام او با مخالفت صریح و جدی ایران و نمایندگان روس و انگلیس مواجه می‌شود. امیرکبیر در نامه سوم شعبان ۱۲۶۵ به دالغورکی، وزیرمختار روسیه در تهران، اعتراض خود را به این اقدام اعلام می‌دارد (فرهادمتمد، سپهسالار اعظم، ج ۲، ۴۸-۵۰).

وزیر خارجه روسیه، نسلرود، خطاب به دالغورکی به صراحت تمام اقدام درویش‌پاشا را محکوم و از رفتار معقول و منطقی طرف ایرانی تمجید می‌کند (گزیده اسناد سیاسی ایران و عثمانی، ج ۲، ۲۱۶). اشغال قطور درست پیش از شروع مذاکرات چهارجانبه برای حل و فصل اختلافات دو دولت در مناطق مرزی، زنگ خطری جدی برای ایران و حتی نمایندگان دولت‌های واسطه بود؛ زیرا نشان می‌داد طرف عثمانی، برخلاف دولت ایران که صادقانه برای مذاکره قدم پیش گذاشته بود، بیش از آنکه به دنبال گفت‌وگو برای حل اختلافات باشد، به دنبال اعمال زور برای گرفتن امتیاز است. به اعتقاد گامازوف، منشی چریکف، اشغال قطور در استانبول با اهداف مشخصی طراحی شده و درویش‌پاشا مأمور اجرای آن بود (اسکوفیلد، تدقیق مرزها، ۲۸۵)؛ بنابراین، اقدام درویش‌پاشا عملی خودسرانه نبود، بلکه در راستای اجرای سیاست تجاوزکارانه دولت متبوع خود بود. این سیاست در بیش از سه دهه مذاکرات چهارجانبه از سوی دولت عثمانی و نماینده آن، یعنی درویش‌پاشا ادامه یافت. اشغال قطور به تعبیر اسکوفیلد، تنها یکی از اقدامات متعدد یک جانبه او محسوب می‌شد (Schfield, Vol.2, p xii). وی «پس از زمین‌ربایی گستاخانه [اشغال قطور] فقط دورادور با کمیسیون همکاری می‌کرد و اغلب سه همکارش را تنها می‌گذاشت و خود تنها رهسپار سفرهای حقیقت‌یابی در مناطق مرزی می‌شد. مدتی گذشت تا دولت‌های میانجی پی‌بردند او وارد یک بازی دو جانبه شده است» (اسکوفیلد، تدقیق مرزها، ۲۸۵).

اصولاً اشغال قطور برگی از سیاست تجاوزکارانه عثمانی بود که خیلی زود، آن هم پیش از شروع نخستین دور مذاکرات کمیسیون تحديد حدود رو شد. هم‌زمانی تجاوز و اشغال با ادامه مذاکرات، رویه ثابت دولت عثمانی طی شش دهه بود. صبری آتش می‌نویسد: این سیاست تا زمان اشغال شمال غرب ایران در سال‌های ۱۹۰۵ تا ۱۹۱۲ ادامه داشت (Ateş, 149). اشغال قطور اشتیاق درویش‌پاشا برای بازمهندسی اجتماعی-جغرافیایی مناطق

مرزی را اشباع نکرد و بنابراین، درصدد بود تا نواحی گُردِ سنی‌نشین ایران را نیز غصب کند؛ لذا، از راه‌های مختلف برای اغوای اهالی سنی‌نشین ایران به منظور پیوستن به عثمانی می‌کوشید. این سیاست تنها با شروع جنگ جهانی اول پایان یافت (Ibid).

باب‌عالی برای اطمینان از تحقق اهداف ترسیمی از سوی درویش‌پاشا، هم‌زمان با حرکت او از استانبول، طی فرمانی به والیان ایالت‌های بغداد، موصل، ارزنة‌الروم و کردستان خواهان نهایت همکاری با او شده بود (Gencer, p.ix., Ateş145). گنجر می‌نویسد: باب‌عالی برای اینکه بتواند عشایر مرزی را تا پایان مأموریت درویش‌پاشا به ماندن در خاک عثمانی ترغیب کند، از نوامبر ۱۸۴۹ / محرم ۱۲۶۶ برای هریک از خوانین عشایر مرزی حقوق و مقرری موقت تعیین کرد (Gencer, x)^۹.

باب‌عالی علاوه بر حمایت همه‌جانبه از نماینده خود، دست او را نیز در مذاکرات کاملاً بازگذاشته بود؛ چنان‌که با موضع زیاده‌خواهانه و با طرح ادعاهای غیرمعقول و واهی و خیالات دلخواهانه و بدون دلیل مذاکرات را دچار وقفه و یا حتی شکست کند (میرزامحعلی‌خان ناظم‌الملک، ۳۷۹؛ اسکوفیلد، تدقیق مرزها، ۲۷۹). او آشکارا به دنبال تحقق اهداف سیاسی، اقتصادی و نظامی دولت عثمانی بود؛ از جمله طرح ادعای مالکیت عثمانی بر بیشتر مناطق مورد اختلاف و حتی برخی مناطقی که اصولاً مورد مناقشه نبود (Ateş, 145)؛ برای نمونه با اینکه در عهدنامه دوم ارزنة‌الروم تکلیف محمره به درستی روشن شده بود، وی در نشست‌های کمیسیون در محمره با طرح ادعاهای واهی، مذاکرات را با شکست مواجه کرد، تنها به این علت که از دستیابی ایران به حقوق حقه خود در محمره و شط‌العرب جلوگیری کند. هدف درویش‌پاشا چنان‌که خود می‌گوید، تأمین منافع اقتصادی بصره و ضربه‌زدن به اقتصاد محمره بود. او در بند هفت لایحه خود به صراحت به این هدف اشاره کرده است.

حویزه یکی دیگر از نقاط غیرقابل مناقشه و مالکیت ایران بر آنجا قطعی و مسلم بود. با این حال، درویش‌پاشا برای آنجا نیز دندان طمع تیز کرده بود. او می‌نویسد:

«به موجب مطالعات و تحقیقات مذکوره ادعای اینکه حویزه از ممالک سلطنت سنیّه است، گویا ضرری ندارد و با این ادعا اگر تمام حویزه را هم از تصرف ایران خارج کردن ممکن نشود به نظر می‌آید اقل این قدر فایده داشته باشد که مستمسکی نمی‌شود برای اینکه تکلیف شود که بالاتر از محلی موسوم به شریعه نهر کرخه را حدود قرار بدهیم» (درویش‌پاشا، بند ۱۴).

منطقه زهاب نیز از مناطقی محسوب می‌شد که در عهدنامه ارزنة‌الروم نحوه تقسیم آن

به‌درستی روشن شده بود، اما درویش‌پاشا با هدف تأمین منافع اقتصادی و نظامی عثمانی تلاش می‌کرد تقسیم این منطقه به گونه‌ای صورت گیرد که طرف ایران متضرر و منافع عثمانی تأمین شود. درویش‌پاشا در بند ۳۶ و ۳۸ لایحه خود ابتدا به اهمیت سوق‌الجیشی و اقتصادی منطقه زهاب می‌پردازد و بعد می‌نویسد:

«سنجاق زهاب در جاده بزرگ ایرانی‌هاست که به خطه عراق می‌آید و اگر باید از سنجاق زهاب تنگه‌های جاده‌های طاق‌گرا و قلعه‌زنجیر و در سمت مندلیج جاده ایوان در طرف ایران بماند، علاوه بر اینکه هر وقت به هر مقداری که بخواهند لشکر و مهمات حربیه به خطه عراق سوق نموده، مقتدر خواهند بود به شهر بغداد و توابع آن تسلط پیدا کنند [...] سمت‌های سواد عراق به کلی پایمال عجم‌ها خواهد شد و خسارتی که به خزانه این طرف از بابت ملک و واردات و منافعی که به ایران عاید خواهد شد، مستغنی از عرض و بیان است» (درویش‌پاشا، بند ۳۶).

درویش‌پاشا در بند ۳۸ با تفصیل بیشتر منافع باقی‌ماندن مناطق مذکور را در دست عثمانی برمی‌شمارد؛ از جمله اینکه می‌گوید: عایدات گمرکی حاصل خواهد شد، از ایلات و عشایر رسومات قشلاقی گرفته خواهد شد و نیز اینکه اگر با ایران «محاربه و نزاعی پیش آید و از طرف بغداد به طرف ایران سوق عسکر لازم آید، عبوردادن آنها به سهولت ممکن خواهد بود» (درویش‌پاشا، بند ۳۸).

درویش‌پاشا برای نیل به اهداف زیاده‌خواهانه دولت عثمانی، در دوران گردش حدود از ترفندهای مختلف سود می‌جست؛ از تحریک، تهدید و تطمیع عشایر و اتباع ایرانی مناطق مرزی گرفته تا جعل اسناد و مدارک و نیز استناد به اقوال افرادی که تطمیع شده بودند. بنا به اسناد موجود، وی بارها به این روش‌ها متوسل شد (درویش‌پاشا، لایحه، بند ۴۰). او از جنوبی‌ترین نقطه مرزی، یعنی خوزستان گرفته تا شمالی‌ترین نقطه، یعنی کردستان و آذربایجان، به تحریک عشایر برای اظهار تبعیت عثمانی پرداخت. برای طرح ادعای مالکیت عثمانی بر مناطق غیرقابل مناقشه بهترین روش از دید او این بود که مدعی تابعیت عشایر ساکن در این مناطق شود (درویش‌پاشا، لایحه، حاشیه بند ۶۰). روشی که آلمان هیتلری در نیمه قرن بیستم برای تصاحب اراضی برخی دولت‌های همجوار، با آلمانی‌تبار دانستن ساکنان آنها درپیش گرفته بود، در نیمه قرن نوزدهم درویش‌پاشا آن را با مهارت تمام دنبال می‌کرد (درویش‌پاشا، لایحه، قسمت پایانی بند ۱۹). در این خصوص، اسناد زیادی موجود است که رجوع به برخی از آنها، پرده از سیاست تعرضی او برمی‌دارد. وی در نامه ۱۱ جمادی‌الثانی ۱۲۶۸ به شیخ فارس‌خان (شیخ المشایخ کعب) که از عشایر تابع ایران بود، با زبان تهدید سخن می‌گوید و از او می‌خواهد تا از دایره تابعیت دولت علیّه ایران دست

بکشد (گزیده اسناد سیاسی ایران و عثمانی، ج ۱، ۴۳۳-۴۳۴).

با وجود چنین تهدیدی، حاجی جابر، حاکم محمره، در نامه ۱۲ جمادی‌الثانی ۱۲۶۸ بسیار قاطعانه پاسخ درویش‌پاشا را می‌دهد:

«... محمره جزو مملکت کعب و شیخ کعب بوده که از قدیم خادم دولت علیّه ایران می‌باشد و در خدمت و اطاعت بوده و مالیات می‌پرداخته و شما شاهد آن بوده‌اید و اهالی کعب همه رعایای دولت عالیّه ایران بوده و در خدمت و اطلاعات آن می‌باشند و بر همین اساس جنابعالی چگونه ما را به این تکلیف مکلف می‌نمایید» (گزیده اسناد سیاسی ایران و عثمانی، ج ۱، ۴۰۴).

طرح دعوا و مناقشه درباره هویت و تابعیت عشایر مناطق مرزی از سوی درویش‌پاشا به جز توسعه‌طلبی ارضی،^{۱۰} جنبه اقتصادی نیز داشت؛ زیرا دولت عثمانی از عشایر مرزی مالیاتی به نام «رسوم اغنام» و رسومات دیگر دریافت می‌کرد و لذا حاضر به چشم‌پوشی از درآمدهای مالیاتی گزاف عشایری نبود. به اعتقاد اسکوفیلد «عثمانی‌ها به عمد در تعریف دقیق مرزها تعلل می‌کردند تا مالیات‌های کلانی را که از عشایر تحت حمایتشان در منطقه می‌گرفتند، از دست ندهند» (تدقیق مرزها، ۲۵۷).^{۱۱}

درویش‌پاشا با وجود سرشکستگی در جلب عشایر ایرانی خوزستان، برای تبعیت از دولت عثمانی، باز هم در ادامه گردش در حدود کردستان، همین رویه را برای اغوای مردم برخی شهرهای این منطقه در پیش گرفت. اسکوفیلد که صدها سند مربوط به کمیسیون تعیین حدود نمایندگان انگلیس را منتشر کرده است، بر این امر تصریح دارد که «وی در راه عزیمت هیئت تعیین حدود به کردستان، دست از سفرهایش به اطراف برداشت و میانجی‌ها تقریباً مطمئن بودند که توقف‌های او در سردشت و بانه و لاهیجان و اشنویه برای این بود که نظر اتباع ایرانی را از شاه برگرداند» (همان، ۲۷۰).^{۱۲}

درویش‌پاشا در رمضان ۱۲۶۸ ق در بانه در صدد اغوای مردم برآمد؛ میرزامجبعلی‌خان می‌نویسد: «در ایام گردش حدود، به خیال ادعای بعض جاهای بلوک بانه افتاده، بعد از حرکت مأمورین دول ثلاثه از آنجا دو روزی عقب مانده، وجوه اهالی را جمع و تطمیع و تکلیف به اعتراف مقصود خود نموده بود. ولی به قراری که از بیانات فوق خودش در بند ۴۹ معلوم می‌شود، نتیجه به عکس مقصود او داده است...» (میرزامجبعلی‌خان ناظم‌الملک، ۳۸۸-۳۸۷). درویش‌پاشا در بند ۴۹ و ۵۰ گزارشی از تکاپوی خود در بانه برای اغوای مردم را بیان می‌کند و می‌نویسد: «از اهل وقوف و معتبرین ساکنین خود بانه و اطراف آن که سؤال می‌شد، می‌گفتند: «محال مزبور ذاتاً از ممالک ایران است. فقط بعض وقت‌ها از طرف

پاشایان بابان ضبط و مأموری در آنجا گماشته می‌شده است» و حقیقت حال هم همین طور است» (بند ۴۹). درویش‌پاشا با اینکه پس از تحقیقات خود به صراحت تمام اذعان می‌کند تعلق بانه به ایران مسلّم و قطعی است، باز هم بنا به اهداف توسعه‌طلبانه خود و دولت متبوعش، نیت درونی خود را نسبت به بانه به گونه‌ای طمع‌ورزانه چنین می‌نویسد: «هرچند کیفیت بانه به قرار مسطور فوق است، ولی چون مؤخرأً چند دفعه به تصرف دولت عثمانیه گذشته و یک موقع نازکی است در رأس حدود، و در دست داشتن آنجا متضمن بسی فواید خواهد بود، علی‌هذا به ملاحظه مساعدت طبیعت زمین، لازم است که از طرف عثمانیه ادعا شود» (درویش‌پاشا، بند ۵۰).

البته به‌جز اعتراف درویش‌پاشا در تعلق بانه به ایران، عریضه‌ای ممه‌ور به مهر ۳۴ نفر از معتمدان مردم بانه خطاب به مشیرالدوله موجود است که در آن به صراحت بر این نکته تأکید شده است (گزیده اسناد سیاسی ایران و عثمانی، ج ۱، ۵۸۶-۵۸۷). عریضه مزبور سند محکم دیگری است در اثبات بیزاری اهالی گردستان از عثمانی و تعلق خاطرشان به دولت و سرزمین ایران.

درویش‌پاشا بعد از اینکه در بانه تیرش به سنگ خورد، باز هم متنبه نشد و در سردشت نیز درصدد اغوای مردم و جعل سند برآمد. او از بررسی‌هایی که در سردشت انجام داد، دریافت که «محل مذکور اصلاً از ممالک ایران و مضافات ساوجبلاغ بوده است» (درویش‌پاشا، بند ۵۲). با این حال، بنا به اهمیت و موقعیت سردشت به این نتیجه رسید که «خیلی شایسته و صلاح خواهد بود که به انضمام ناحیه‌های بیتوش (که آن عجم نیز گفته می‌شود) و نلین فقیه عیسی و کلو و سایر که از قراء و مضافات توابع سردشت هستند از طرف دولت عثمانیه ادعا شود» (همان، بند ۵۲). ادعای درویش‌پاشا در سردشت راه به جایی نبرد. در آنجا نیز همان جواب مردم بانه را گرفت. جمعی از بزرگان و معتمدان سردشت در ۱۶ رمضان ۱۲۶۸ در مضبطه‌ای که به وزارت خارجه ارسال کردند، نوشتند: «... چون ماها سردشت و توابع آن را مال دولت علیه ایران می‌دانیم و تا چشم واکرده‌ایم در ید تصرف دولت ایران دیده‌ایم، علی‌هذا به جناب معظم‌الیه با کمال ادب جواب دادیم که سردشت و توابع آن مال دولت ایران است ...» (گزیده اسناد سیاسی ایران و عثمانی، ج ۱، ۵۸۲).

رفتارهای خارج از عرف دیپلماتیک درویش‌پاشا، به ویژه اقدامات یک‌جانبه او موجب شد نمایندگان واسطه طی نامه مشترکی در ۳ رمضان ۱۲۶۸ با اقدامات او در سردشت به شدت مخالفت کنند (همان، ۵۱۲). آنها حدود بیست روز بعد، در نامه مشترک دیگری به

تاریخ ۲۲ رمضان ۱۲۶۸ ضمن محکوم کردن اقدامات درویش‌پاشا در اغوای مردم سردشت و بانه، کمال نفرت خود را از شنیدن چنین اقداماتی بیان و اهداف کمیسیون تعیین حدود را تبیین کردند (همان، ۵۲۵-۵۲۶).

برخورد تند و سرزنش‌آمیز نمایندگان واسطه هیچ تأثیری در اقدامات گستاخانه درویش‌پاشا نکرد؛ زیرا او بنا به تعلیماتی که داشت، حاضر به قبول قواعد حاکم بر کمیسیون تعیین حدود نبود. به تعبیر میرزا محبعلی خان «باطناً درصدد تعیین حدودی به دلخواه خود بود»؛ به همین دلیل در ضمن گردش در حدود سعی می‌کرد «حتی‌الامکان از بلوکات سرحدیه این طرف که حاضراً و عیناً نیز در تصرف این طرف بوده است، به داعیه حدود قدیمه سلطان مرادی برای دولت عثمانی ادعا نماید». در حالی که هیچ سند و مدرکی برای اثبات خیالات دلخواهانه خود نداشت؛ از این‌رو، «در ایام گردش حدود با وکلای دول ثلاثه، رعایت هیچ‌گونه عهد و شرطی» نمی‌کرد و تنها «به دلخواه خویش خط حدودی انتخاب و تکلیف کرده، اولیای دولتین علیتین اسلام را گرفتار مباحثات لاینحل خیالات دلخواهانه خود» نمود (میرزا محبعلی خان ناظم‌الملک، ۳۸۷-۳۸۸).

درویش‌پاشا در تمام ایام گردش در حدود از جنوبی‌ترین تا شمالی‌ترین نقاط سرحدی دو دولت، به‌رغم مخالفت نمایندگان دول ثلاثه، دست از سیاست تعرضی و زیاده‌خواهانه برنداشت. هنوز یک ماه از نامه‌های تند و انتقادی نمایندگان واسطه به او نگذشته بود که در ادامه بازدید از حدود، این بار در آذربایجان درصدد فریب اهالی چهریق برآمد؛ چنان‌که ۳۷ نفر از علما، کدخدایان، معاریف و کشیشان از امنه اهل چهریق در مضبطه خود به مشیرالدوله در شوال ۱۲۶۸ پرده از رفتارهای تحریک‌آمیز و وعده و وعیده‌های فریبکارانه درویش‌پاشا برداشتند (گزیده اسناد سیاسی ایران و عثمانی، ج ۱، ۵۹۶).

درست هر قدر رفتار درویش‌پاشا در مناطق مختلف سرحدی تحریک‌آمیز بود، رفتار نماینده ایران معقول و مسالمت‌آمیز بود. مشیرالدوله بعد از اطلاع دقیق از کم و کیف اقدامات درویش‌پاشا در چهریق و نیز نقاط دیگر، طی نامه‌ای خطاب به وی که در شوال ۱۲۶۸ در چهریق نوشت، ضمن افشاء اقدامات ناپسند و خارج از وظایف تعریف‌شده نمایندگان کمیسیون تعیین حدود، به او گوشزد می‌کند که «از طرف ما جمیع اسباب استکشاف در هر منزل حاضر و مهیا بود و اگر گاه‌گاهی از عشایر و تبعه آن طرف آدم مخفی به پیش دوستدار آمده به حرف او مطلقاً گوش نکرده جواب داده است که ما به تحریک و تحریص و افساد و ترغیب تبعه طرفین مأموریت نداریم، تنها تنظیم خریطه

سرحد بر وفق قرارنامهٔ اخیره ارزنة الروم منظور ماست» (همان، ج ۲، ۹۱). مشیرالدوله به این بسنده نمی‌کند و در ادامه با این جملات کنایه‌آمیز در واقع رفتارهای خلاف عرف درویش‌پاشا را به او گوشزد و بر راستی و درستی مشی خود در دوران گردش حدود دوباره تأکید می‌کند (همان، ۹۱-۹۲).

درویش‌پاشا با وجود ناکامی‌های متعدد در طرح ادعای مالکیت بر مناطق غیرقابل مناقشه نظیر بانه، سردشت، چهریق و غیره، در آخرین مراحل گردش در حدود، یعنی زمانی که اعضای کمیسیون به ماکو رسیده بودند، باز به فکر جعل اسناد و مدارک افتاد تا بلکه مدعی مالکیت عثمانی بر ماکو و اطراف آن شود؛ خود او می‌نویسد: «درخصوص به دست آوردن ثبت و سندی راجع به اثبات تعلق ماکو و نواحی مجاورهٔ آن، اواجیق و چالدران و سکبان‌آباد به دولت علیّه در آنجاها و خصوصاً در بایزید خیلی تفتیش و تفحص به عمل آمد» (درویش‌پاشا، بند ۱۱۱). بعد از بررسی‌هایی که از خلال اسناد و منابع تاریخی و نیز اقوال اهالی به دست آورد و همهٔ آنها را در اثر خود توضیح داد، در نهایت به این نتیجه رسید که سندی قطعی برای ادعای مالکیت بر ماکو نیست، ولی با این حال، بنا به دلایلی خوب است که این ادعا صورت گیرد (همان‌جا).

زیاده‌خواهی‌ها و ادعاهای بی‌اصل و اساس درویش‌پاشا حدّ یقینی نداشت. این سیاست، نه تنها در نخستین کمیسیون تحدید حدود که بعدها نیز در تمام گفت‌وگوها از سوی او دنبال شد و کار به جایی رسید که علاوه بر اعتراض نمایندگان واسطه و نیز مشیرالدوله، دیگر دولتمردان ایران نیز در قبال زیاده‌خواهی‌های او لب به اعتراض گشودند و گفتند: «گویا مشارالیه اباقه و قازلی‌گل و همهٔ آذربایجان که سهل است، بندر بوشهر را هم هنوز تصدیق ندارد که مال ایران است» (گزیده اسناد سیاسی ایران و عثمانی، ج ۲، ۴۰۷ و ۴۲۲)، حتی ناصرالدین شاه نیز از رفتار درویش‌پاشا به ستوه آمده در یکی از نامه‌های خود با عصبانیت نوشت: «حالا درویش‌پاشای پوسیدهٔ پدرسوخته ادعای طهران را هم می‌کند...» (همان، ۸۱). تحقیقات و بررسی‌های میدانی نمایندگان حاضر در کمیسیون تحدید حدود برای ثبت اطلاعات لازم به منظور تدوین نقشهٔ مناطق سرحدی که از ذیقعدۀ ۱۲۶۷ از زهاب شروع شده بود، سرانجام بعد از یک سال در ذیقعدۀ ۱۲۶۸ در آخرین نقطهٔ مرزی، یعنی در حوالی کوه آغری‌داغ (آارات) به پایان رسید. نمایندهٔ ایران در قریهٔ ماکوی بازرگان، نامه‌ای به تاریخ ۲۴ ذیقعدۀ ۱۲۶۸ خطاب به نمایندگان واسطه نوشت و درخواست کرد سوادی از آن را در اختیار نمایندهٔ عثمانی بگذارند. وی در این نامه به نکات مهمی دربارهٔ روند کار

کمیسیون طی سال‌های گذشته اشاره و بار دیگر رفتار خارج از عرف و قاعده درویش‌پاشا را به نمایندگان واسطه گوشزد کرد (مشیرالدوله، ۲۰۴-۲۰۵؛ گزیده اسناد سیاسی ایران و عثمانی، ج ۱، ۵۲۰).

مشیرالدوله نه‌تنها در این آخرین نوشته خود، که تقریباً در بیشتر نامه‌ها و یادداشت‌های مربوط به مأموریت کمیسیون تعیین حدود، بارها رفتار نماینده عثمانی را به صورت مستند و مستدل نقد می‌کند (سواد مکاتبات، ش ۱۸).^{۱۳} برخوردهای منتقدانه و گلایه‌آمیز وی در نقد رفتار درویش‌پاشا این پرسش‌ها را به ذهن متبادر می‌کند که چرا او و هیئت همراهش در مقابل نماینده عثمانی رفتاری توأم با مماشات در پیش گرفته بودند؟ اتخاذ سیاست مماشات و مدارا از سوی نماینده ایران از سر ضعف بود یا از سر آگاهی و شناخت؟ آیا نمی‌توانستند با او مقابله به مثل کنند؟

می‌دانیم که طرف ایرانی به‌خوبی حرکات و سکنات درویش‌پاشا را در مناطق سرحدی رصد می‌کرد، حتی بیشتر ترفندها و دسیسه‌های او را ثبت و ضبط (گزیده اسناد سیاسی ایران و عثمانی، ج ۱، ۵۹۴ و فهرست اسناد مکمل قاجار، ج ۵۵، ۱۲۱-۱۲۲) و به دولت مرکزی و نیز نمایندگان واسطه گزارش می‌کرد (فهرست اسناد مکمل قاجار، ج ۵۸، ۳۲۴). این گزارش‌ها گاه موجب نگرانی برخی از دولتمردان درگیر با مسئله تعیین حدود می‌شد؛ برای نمونه میرزا حسن خان مهندس که وظیفه نقشه‌نگاری مناطق سرحدی را داشت، در نامه‌ای به وزارت خارجه درخواست کرده بود تا از مشیرالدوله خواسته شود به جای اینکه قدم به قدم با نمایندگان واسطه طی طریق کند، سایه به سایه درویش‌پاشا حرکت کند تا جایی که یک دقیقه از او منفک نشود و او را تنها نگذارد (گزیده اسناد سیاسی ایران و عثمانی، ج ۱، ۵۶۵-۵۶۷). این توصیه عملی نشد و نماینده ایران و هیئت همراهش تا آخرین نقطه مرزی دوش به دوش نمایندگان واسطه حرکت و درویش‌پاشا را به حال خود رها کردند تا در آخرین روزهای گردش در حدود نیز ده پانزده فرسخ در داخل قلمرو ایران به تحقیقات خود ادامه دهد. اتخاذ چنین رویه‌ای از سوی نماینده ایران از سر ضعف نبود، بلکه به دلیل پایبندی به اصول و قواعد سیاسی و دیپلماتیک بود. نماینده ایران درست برخلاف نماینده عثمانی که از پذیرش شرایط مندرج در عهدنامه دوم ارزنة‌الروم شانه خالی می‌کرد، دقیقاً بر مفاد این عهدنامه پافشاری می‌کرد و آن را اساس هرگونه گفت‌وگو برای حل و فصل اختلافات دو طرف می‌دانست؛ زیرا معتقد بود عهدنامه مزبور حاصل مذاکرات و توافق کنفرانسی بین‌المللی است که تکلیف طرفین دعوا را روشن کرده است. در ماده سوم

عهدنامه مزبور مقرر شده بود که کمیسیونی مرکب از نمایندگان چهار دولت برای تحدید حدود دو کشور تشکیل شود؛ بنابراین، نماینده ایران از آغاز تا پایان کمیسیون مزبور با همراهی نمایندگان واسطه نشان داد که به قواعد سیاسی و دیپلماتیک پایبند است و مذاکره را راه حل مقبول و مرضی‌الطرفین برای حل و فصل اختلافات می‌داند؛ پس نماینده ایران برخلاف نماینده عثمانی که رویه ستیز و مقابله را پیش گرفته بود، تلاش می‌کرد با سیاست مسالمت‌آمیز و توأم با مدارا منافع و مصالح دولت خود را محقق سازد. این سیاست از روی شناخت و آگاهی اتخاذ شده بود؛ زیرا دولت ایران به درستی دریافته بود که تنها با اتخاذ سیاست مدارا و درگیرکردن دولت‌های واسطه می‌تواند منافع و مصالح خود را حفظ کند. اسکوفیلد به درستی می‌نویسد: «ایران به سهم خود در این دوره [۱۸۴۳ تا ۱۸۷۶] کاملاً عمل‌گرایانه رفتار کرد؛ زیرا معتقد بود که با حمایت از تلاش دولت‌های میانجی به تعریف مطلوب‌تری [از منافع خود] خواهد رسید تا با مقابله مستقیم با قسطنطنیه» (تدقیق مرزها، ۲۵۴). به باور اسکوفیلد، ایران به عنوان قدرتی محلی در موضعی دفاعی بود و از این‌رو، از ابتدا رفتاری عمل‌گرایانه و مداراجویانه در پیش گرفت؛ زیرا بر این باور بود که تنها از طریق «مذاکرات [مبتنی بر] عهدنامه و نقشه‌برداری اراضی و نتایج آن بیشتر سود خواهد برد [...] ایران اکنون گفت‌وگو را بر جنگ برای حفظ سرزمین‌هایش ترجیح می‌داد و قواعد بازی را رعایت می‌کرد و می‌دانست که در مورد اراضی یا عوارض طبیعی مورد اختلاف با همسایگانش باید استدلال کند و مدرک ارائه دهد.» (همان، ۲۸۶).

۸. نتیجه

با انعقاد عهدنامه دوم ارزنة‌الروم در ۱۲۶۳ ق/ ۱۸۴۷ م میان ایران و عثمانی که حاصل نزدیک به چهار سال مذاکره در کنفرانس بین‌المللی ارزنة‌الروم بود، سنگ بنای جدیدی برای حل و فصل اختلافات ایران و عثمانی گذاشته شد. به موجب ماده سوم این عهدنامه، مقرر شده بود کمیسیونی مرکب از نمایندگان چهار دولت برای تحدید حدود دو کشور از محمره/خرمشهر تا آغری‌داغ/آزارات تشکیل شود. نخستین جلسه کمیسیون در ۱۴ ربیع‌الاول ۲۸/۱۲۶۶ ژانویه ۱۸۵۰ در محمره و آخرین جلسه در ۲۹ ذیقعدة ۱۴/۱۲۶۸ سپتامبر ۱۸۵۲ در آغری‌داغ تشکیل شد و در همان‌جا به کار خود پایان داد. مأموریت کمیسیون دو سال و هشت ماه و پانزده روز به درازا کشید. در این مدت، کمیسیون یک سال و هفت ماه هم با فترت مواجه شد. در مجموع، کمیسیون تحدید حدود هشت بار در محمره و سه بار در زهاب تشکیل جلسه داد. علاوه بر آن، چندین

ماه نیز به جهت گردش در حدود برای گردآوری اطلاعات به منظور ترسیم نقشه مناطق سرحدی صرف شد.

در جلسه‌های متعدد کمیسیون‌ها، نماینده ایران با استناد به عهدنامه دوم ارزنة‌الروم تأکید داشت که تنها مفاد عهدنامه باید مبنای حل و فصل اختلافات قرار گیرد. در مقابل، نماینده عثمانی با پیش‌کشیدن «ایضاحات اربعه» و گاه با استناد به قراردادنامه زهاب، مذاکرات را با بن‌بست مواجه می‌ساخت. رفتارهای زیاده‌خواهانه درویش‌پاشا در تمام جلسات مذاکرات، کمیسیون‌های محمره و زهاب را به شکست کشانید. رفتارهای خارج از عرف دیپلماتیک درویش‌پاشا تنها به نحوه عمل او در مذاکرات محدود نمی‌شد، وی در دوران گردش در حدود که اعضای کمیسیون مأمور گردآوری اطلاعات لازم برای ترسیم نقشه مناطق سرحدی بودند، به گونه‌های مختلف خارج از مأموریت تعریف شده عمل می‌کرد. اسناد موجود، به ویژه محتوای لایحه تحدید حدود او، به خوبی نشان می‌دهد که وی با زیرکی و شیطنت تمام از راه‌های غیرقانونی برای تأمین منافع دولت متبوعش عمل می‌کرده است. او در این راه به اقدامات متعدد دست یازید؛ از جمله توسل به زور، دروغ، تقلب، تحریک و تهدید، تطمیع، خدعه و نیرنگ، جعل سند و مدرک، قهر و آشتی، نفاق‌افکنی، پنهان‌کاری و عوام‌فریبی.

در نوشتار حاضر، شواهد و مدارک متعددی از اقدامات درویش‌پاشا از محمره تا ماکو ارائه شد. اسناد نشان می‌دهد که وی در تمام طول نقاط سرحدی از مأموریت محوله تعدی کرده و با مشی تعرضی درصدد تضييع حقوق و تمامیت ارضی ایران برآمده است. در مقابل، نماینده ایران و هیئت همراهش با وجود آگاهی از اقدامات زیاده‌خواهانه درویش‌پاشا، به جای مقابله به مثل، با اتخاذ سیاست مدارا و گفت‌وگو تلاش کردند تا نمایندگان واسطه را درگیر حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات بر مبنای مفاد عهدنامه کنند. طرف ایرانی تلاش داشت تا اهداف خود را از طریق سیاسی و دیپلماتیک پیش ببرد؛ اتخاذ چنین سیاستی نه از روی ضعف و ناتوانی که از سر آگاهی و شناخت بود. هیئت ایرانی بر این باور بود که با عقلانیت و منطق می‌تواند از راه مذاکره به حقوق قانونی خود برسد؛ از این‌رو، در برابر زیاده‌خواهی‌های طرف عثمانی کوتاه نیامد. رفتار و عملکرد سنجیده و معقول نماینده ایران موجب تحسین نمایندگان واسطه نیز شد. نخستین کمیسیون تحدید حدود اگرچه در عمل به اهداف ترسیم شده نرسید، تجربه

ارزشمندی برای دستگاه دیپلماسی ایران به دست آمد تا در کمیسیون‌های متعدد بعدی بتواند از حقانیت ایران در اختلافات سرحدی به خوبی دفاع کند.

پی‌نوشت

۱. درویش پاشا دربارهٔ تحدید حدود ایران و عثمانی تنها یک رساله تألیف کرده است. این رساله، با سه عنوان چهار بار منتشر شده است (نک: سایت کتابخانهٔ ایسام: <http://ktp.isam.org.tr>).
۲. چاپ سربی این اثر در ۱۲۷۷ قمری (۱۸۶۰ میلادی) از سوی تقویم‌خانهٔ عامره در استانبول منتشر شده است. این اثر در سال ۱۹۹۷ از سوی علاءالدین اثر به خط لاتین، همراه با متن کامل چاپ سربی منتشر شده است.

Mehmed Hurşid Paşa: *Seyahatname-ı Hudud*, Çevrimyazi: Alaattin Eser, Simurg, İstanbul, 1997. s.350.

3. Derviş Mehmed Emin Paşa, *Usûl-i hikmet-i tabîye*, Mekteb-i Sanayi Matbaası, İstanbul, 1281.

4. Derviş Mehmed Emin Paşa, *Usûl-i kimyâ*, Darü't-Tıbaati'l-Âmire, İstanbul, 1264.

۵. برخی از پژوهشگران معاصر ترکیه به تاسی از دولت عثمانی و نمایندهٔ آن، درویش پاشا، همچنان قائل بر تعلق قطور به قلمرو عثمانی هستند؛ برای آگاهی از یکی از پژوهش‌های جدید نک:

Sıtkı Uluerler, *Osmanlı-iran Sınır Tespiti Tartışmalarında Kotur'un Yeri (1849-1852)*, Turkish Studies, Vol. 10/5 Spring 2015, p. 329-356.

ابراهیم آیگون نیز در پایان‌نامهٔ دکترای خود از اقدام درویش پاشا با تعبیر «تعیین حدود قطور» یاد و اقدام او را توجیه کرده است (نک: همان، ۲۴۷-۲۴۶).

۶. رسالهٔ تحقیقات سرحدیه در سال ۱۳۴۸ از سوی محمد مشیری منتشر شده است. متأسفانه در هر صفحه از چاپ مزبور بیش از ده‌ها غلط، تحریف، تصحیف، بدخوانی، جاافتادگی و ... به چشم می‌خورد؛ به همین دلیل، نگارنده به اصل نسخهٔ خطی این اثر (مجلس، ش. ۲۷۷۵) ارجاع داده است.

۷. از ۱۳ رجب ۱۲۶۶/۲۵ مه ۱۸۵۰ (۴ خرداد ۱۲۲۹) تا ۵ ربیع‌الاول ۱۲۶۸/۲۹ دسامبر ۱۸۵۱ (۸ دی ۱۲۳۰). برای آگاهی از سیر و سیاحت هیئت روسی در بخش‌های غربی و مرکزی ایران در مدت زمان مذکور نک: سیاحت‌نامهٔ چریکف.

۸. البته درویش پاشا به‌جز لایحه، در اثنای گردش در حدود، گزارش‌ها و یادداشت‌های محرمانه‌ای نیز برای دولت متبوع خود فرستاده است که در لایحهٔ خود گاه با ذکر تاریخ به آنها اشاره می‌کند.

۹. گنجر اسامی چهارده نفر از خوانین عشایر مرزی را با مقدار مقرری تعیین شده برای هر یک از آنها در قالب جدولی ارائه کرده است (نک: گنجر، ص X).

۱۰. اسکوفیلد معتقد است که عثمانی‌ها اصولاً مشارکت در حل مسئلهٔ مرزها را فرصتی برای تعریف عملی و مادی سرزمینشان از جیب ایرانیان می‌دانستند (نک: تدقیق مرزها، ۲۵۴).

۱۱. آلپ اصلان فیر نیز در مقدمهٔ خود بر لایحهٔ درویش پاشا به این موضوع پرداخته است (نک: Alpaslan Fener, s. 37-40).

۱۲. میرزا حسن مهندس دربارهٔ تکروری درویش پاشا می‌نویسد: وی «مطلقاً به اتفاق مأمورین ثلاثه حرکت نمی‌کند و به جهت کارهای مخفی که به سرحدنشینان دولت علیه ایران دارد، همیشه سه چهار منزل عقب حرکت می‌کند و ... تخفیف ده ساله به مردم می‌دهد» (نک: گزیده اسناد ایران و عثمانی، ج ۱، ۵۶۶).

۱۳. سواد مکاتبات مزبور حاوی بیش از دویست نامه به قلم مشیرالدوله خطاب به امیرکبیر، مأموران واسطه و افراد دیگر، از جمله خود درویش پاشا در نقد مستند اقدامات اوست.

منابع

- آدمیت، فریدون، *امیرکبیر و ایران*، چاپ پنجم، تهران، خوارزمی، ۲۵۳۵.
- اسکوفیلد، ریچارد، «تدقیق مرزها: تلاش‌های نیمهٔ قرن نوزدهم برای نقشه‌برداری و علامت‌گذاری مرزهای ایران و عثمانی»، ترجمهٔ حسن افشار، مندرج در *جنگ و صلح در ایران دورهٔ قاجار و پیامدهای آن در گذشته و اکنون*، تهران، مرکز، ۱۳۸۹، ۲۵۳-۲۹۱.
- اسناد و مکاتبات تاریخی ایران (قاجاریه)*، به کوشش محمدرضا نصیری، ج ۳، تهران، کیهان، ۱۳۷۱.
- اسنادی از روند انعقاد عهدنامهٔ دوم ارزنة‌الروم*، به کوشش نصرالله صالحی، تهران، وزارت امور خارجه، ۱۳۷۷.
- بروسه‌لی محمد طاهر، *عثمانلی مؤلفلری*، استانبول، ۱۳۴۲.
- ثریا، محمد، *سجل عثمانی یا خود تذکرهٔ مشاهیر عثمانیه*، ج ۲، استانبول، بی‌نا، ۱۳۱۱.
- خورشیدپاشا، *تحدید حدود ایرانیه مأموریتیه فی ۲۸ صفر سنهٔ ۶۵ [۱۲] و فی ۱۱ کانون سنهٔ ۶۴ [۱۲]* تاریخنده طرف دولت علیه‌دن اعزاز بیورلمش اولان متوفی درویش پاشا ایله برلکده بولنان انقره والیسی اسبق متوفی خورشیدپاشا طرفندن قلمه النمش اولان لایحه‌در، درسعدت، محمودبک، ۱۳۰۰.
- درویش پاشا، *دولت علیه ایله ایران دولتی بیننده اولان حدودک لایحه‌سیدر*، استانبول، عامره، ۱۲۸۷.
- _____، *لایحهٔ تحدید حدود ایران و عثمانی*، ترجمه از ترکی عثمانی میرزا جهانگیرخان ناظم الملک مرندی یکانلو، نسخهٔ خطی، ش. ۱۷۹۶۵، کتابخانهٔ ملی.
- سامی، شمس‌الدین، *قاموس‌الاعلام*، ج ۳، استانبول، بی‌نا، ۱۳۰۸.
- سواد مکاتبات، ش نسخه ۱۸، بایگانی وزارت امور خارجه ایران.
- گزیدهٔ اسناد سیاسی ایران و عثمانی*، ج ۱-۳، تهران، وزارت امور خارجه، ۱۳۶۹ و ۱۳۷۰.
- مشیرالدوله، میرزا سیدجعفرخان، *رسالهٔ تحقیقات سرحدیه*، نسخهٔ خطی، ش. ۲۷۷۵، کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی.
- مسیو چریکف، *سیاحتنامه*، ترجمهٔ آبکار مسیحی، به کوشش علی اصغر عمران، تهران، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، ۱۳۵۸.
- ناظم‌الملک مرندی یکانلو، *میرزا محبعلی‌خان، مجموعهٔ رسائل و لوائح تحدید حدود ایران و عثمانی*، تصحیح و پژوهش نصرالله صالحی، طهوری، تهران، ۱۳۹۵.

- Ateş, Sabri. *The Ottoman-Iranian borderlands: making a boundary, 1843-1914*, Cambridge University Press, 2013.
- Aykun, İbrahim. *Erzurum Konferansı (1843-1847) ve Osmanlı-İran Hudut Antlaşması*, Atatürk Üniversitesi, Sosyal Bilimler Enstitüsü Tarih Anabilim Dalı, Doktora Tezi, Erzurum, 1995.
- Fener, Alpaslan. *Hadd-i Hudud-ı Saltanat-ı Seniyye: Derviş Paşa'nın Tahdid-i Hudud-ı İraniye Adlı Eseri Işığında Osmanlı-İran Sınırı*, İstanbul Medeniyet Üniversitesi, Sosyal Bilimler Enstitüsü Tarih Anabilim Dalı, Yüksek Lisans Tezi, İstanbul, 2015.
- Hadd-i Hudud-ı İraniyeye Me'mûr: Derviş Paşa'nın Lâyihası*, Çevrimyazi: Fatih Gencer, Ankara, 2016.
- Mehmed Es'ad (Kolağası), *Mirât-ı Mekteb-i Harbiyye*, İstanbul, 1310
- Mehmed Hurşid Paşa, Seyahatname-i Hudud*, Çevrimyazi: Alaattin Eser, İstanbul, 1997.
- Sarıkcıoğlu, Melike. *Osmanlı-İran Hudut Sorunları (1847-1913)*, Ankar, 2013.
- Schofield, Richard (ed.). *The Iran-Iraq Border (1840-1958), Efforts of Delimitation Commission and Preparation of Maps of Frontier Zone (1848-1873)*, Archive Editions, 1989, Vol. 2.